

عوامل مؤثر بر فقر از دیدگاه زنان متأهل با تحصیلات عالی

دکتر محمد عباسزاده^۱ و دکتر لیلا نصراله‌ی وسطی^۲

تاریخ وصول: ۹۶/۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۷

چکیده:

مطالعه‌ی حاضر به معناکاوای پدیده‌ی فقر می‌پردازد. سؤال‌های محوری پژوهش عبارتند از: چه عواملی از دیدگاه دانشجویان متأهل دانشگاه تهران سبب ایجاد فقر می‌گردد؟ چه راهبردهایی برای برطرف کردن مسأله‌ی فقر می‌توان ارائه کرد؟ و پیامدهای فقر از نظر این قشر چیست؟ این مطالعه با روش کیفی و بر اساس رویکرد تئوری زمینه‌ای، علل اجتماعی و فرهنگی فقر را از دیدگاه دانشجویان متأهل بررسی می‌کند. نمونه‌گیری به صورت قضاوتی هدفمند و تا حد اشباع نظری از دانشجویان دکتری خانم ساکن خوابگاه‌های متأهلی دانشگاه تهران صورت گرفت. نتایج نشان داد «عدم اشتغال به مشاغل تخصصی»، «نداشتن درآمد کافی»، «عدم استخدام توسط سازمان‌های دولتی»، «نداشتن سیاست‌های مشخص جهت اشتغال افراد تحصیل‌کرده از سوی مسئولان کشور»، «بالا بودن هزینه‌های زندگی»، «نبود فرصت‌های شغلی مناسب برای افراد تحصیل‌کرده» و «وجود رانت در سازمان‌های دولتی در زمینه‌ی استخدام» مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های فقر هستند. بارزترین علل فقر، عوامل اقتصادی و مدیریتی (حاکمیتی) بود. نابرابری جنسیتی و نگرش منفی نسبت به کار کردن زن در جامعه که برخاسته از سبقه‌ی تاریخی کشور است، از جمله عوامل زمینه‌ای و مداخله‌گر مؤثر بر فقر بود.

مفاهیم کلیدی: فقر، معناکاوای، دانشجویان متأهل، روش کیفی، تئوری زمینه‌ای

^۱ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز m.abbaszadeh2014@gmail.com

^۲ دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز (نویسنده‌ی مسئول)

مقدمه و بیان مسأله

بر اساس رویکرد توسعه‌ی انسانی، پدیده‌ی فقر به معنای آن است که افراد از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و نیز داشتن فرصتی برای یک زندگی آبرومندانه محروم شوند. از گذشته، فقر به‌عنوان یک معضل فراگیر پیش روی جوامع بشری مطرح بوده است. معضل فقر و حمایت از طبقات آسیب‌پذیر جامعه، به دلیل مورد اقبال قرار گرفتن برنامه‌های اصلاح ساختاری، خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی در بسیاری از کشورهای دنیا، مورد توجه روزافزونی قرار گرفت. با این حال، بسیاری از اندیشمندان حوزه‌ی فقر معتقدند که اجرای این‌گونه برنامه‌های اقتصادی منجر به افزایش فقر گردیده است (حسن^۱، ۲۰۱۴: ۸۶). شواهد تجربی نشان می‌دهد که علیرغم وقوع رشد، در بسیاری از کشورها هنوز جنبه‌های غیر اقتصادی فقر بیداد می‌کند و شاخصه‌های اجتماعی وضعیت اسفباری را نشان می‌دهد. بنابراین، چنانچه برای کاهش فقر در یک جامعه صرفاً بر درآمدها تمرکز شود، نمی‌توان ابعاد مختلف فقر را در آن جامعه محو کرد و نیاز به راهبردهای هوشمندانه‌تری می‌باشد. در واقع، ریشه‌ی فقر صرفاً کمبود یا عدم وجود درآمد نیست بلکه ریشه‌های اصلی آن در نبود شرایطی است که امکان خروج از وضعیت فقر را امکان‌پذیر می‌سازد. یکی از مطالعات اخیر نشان داده که اساساً موضوع فقر تنها به کمبود درآمد یا نبود درآمد باز نمی‌گردد، بلکه رکن مهم دیگری وجود دارد که از آن به‌عنوان هراس از آینده و ترس و نگرانی فقرا از سقوط بیشتر و از دست دادن همین حداقل‌ها یاد می‌شود (رانتانن و همکاران^۲، ۲۰۱۵). به هر ترتیب، پرداختن به مسأله‌ی فقر از ابعاد گوناگونی میسر است. اقتصاددانان عمدتاً بر عوامل زمینه‌ساز فقر و محدوده‌ی آن، و جامعه‌شناسان بر اثرات فقر در ایجاد سایر آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی تأکید دارند. از سوی دیگر، بخش عمده‌ای از مطالعاتی که در زمینه‌ی فقر انجام شده، به یافتن عوامل و متغیرهای اساسی تأثیرگذار بر روند فقر پرداخته‌اند (بابوتانده و همکاران^۳، ۲۰۱۲: ۸۹۲). با این حال، مطالعات انگشت‌شماری پدیده‌ی فقر را با استفاده از رویکردهای کیفی و با عمق بیشتر مورد کندوکاو قرار داده‌اند؛ لذا با توجه به اهمیت مقابله با فقر در جامعه، ضروری است که این پدیده معناکاوی شده تا ضمن فهم بهتر مسأله‌ی فقر، راهبردهایی جهت کم رنگ کردن و زدودن این معضل در سطح جامعه ارائه گردد.

^۱ Hassan

^۲ Rantanen & et al.

^۳ Babatunde & et al.

مبانی نظری پژوهش

محققان بر این باورند که فقر، پدیده‌ای پیچیده و چندعاملی است. در حقیقت، پیچیدگی پدیده‌ی فقر ناشی از تعدد و تنوع عوامل ایجاد کننده می‌باشد (محمود و همکاران^۱، ۲۰۱۴: ۲۴۳). از یک طرف، اقتصاددانان تمایل دارند تا عوامل اقتصادی مؤثر بر فقر را مورد ارزیابی قرار دهند. از طرف دیگر، جامعه‌شناسان عمدتاً بر عوامل فرهنگی - اجتماعی تأکید کرده و در سطوح مختلف (کلان، میانه و خرد) به بررسی پدیده‌ی فقر می‌پردازند. در صورتی که این رویکردها با دقت ارزیابی گردد، مشخص می‌شود که اندیشمندان مختلف، زمینه‌ی فکری و روش‌شناسی مشابهی برای پرداختن به پدیده‌ی فقر ندارند (آجاسی و اوسئی^۲، ۲۰۰۷: ۴۵۳). خط فقر با استفاده از پایین بودن نسبت درآمد به هزینه از یک آستانه‌ی قابل قبول مشخص می‌شود (آکرل و همکاران^۳، ۲۰۱۲: ۱۷۳). با یک به‌طور سنتی، فقر تحت عنوان نداشتن درآمد، دارایی و یا منابع تعریف شده است اما مطالعات اخیر نشان که فقر شامل موضوعاتی همچون شأن و جایگاه و استقلال است. ارزیابی فقر رویکردی چالشی و کیفی است که اغلب برای شناسایی معیارهای فردی و توسعه‌ی استراتژی‌ها و راهکارهایی در راستای کاهش فقر مورد استفاده قرار می‌گیرد (محمود و همکاران، ۲۰۱۴: ۲۴۴). سنجش فقر مبتنی بر مقایسه‌ی منابع برای تأمین نیازها می‌باشد. یک فرد یا خانواده زمانی فقیر انگاشته می‌شود که منابع در اختیار کمتر از آستانه‌ی فقر باشد. در یک دسته‌بندی می‌توان فقر را به صورت فقر مطلق^۴ و فقر نسبی^۵ توصیف نمود (فارستر^۶، ۱۹۹۸: ۳۳۸). فقر مطلق تحت عنوان ناتوانایی در تأمین حداقل نیازهای ضروری و حداقل استانداردهای زندگی^۷ تعریف می‌شود که معمولاً با شاخص‌هایی همچون میزان مصرف کالری، تملک یا عدم تملک مسکن و دسترسی به پوشاک مناسب اندازه‌گیری می‌شود. حداقل استانداردهای زندگی ثابت نیست و در کشورهای مختلف، متغیر است (آکرل و همکاران، ۲۰۱۲: ۱۷۴). فقر نسبی را می‌توان ناتوانی در تأمین سطح خاصی از استاندارد زندگی که در یک جامعه برای یک فرد یا خانواده لازم یا ایده‌آل است، در نظر گرفت. فقر نسبی عمدتاً بر حسب توزیع نسبی درآمدها و عدم برابری سنجیده

¹ Mahmood

² Adjasi and Osei

³ Akerele & et al.

⁴ absolute poverty

⁵ relative poverty

⁶ Foster

⁷ minimal standards living

می‌شود بدین ترتیب که افراد فقیر صرفاً با افراد غیر فقیر مقایسه می‌شوند. لذا، سطوح نسبی فقر میان درون جوامع و نیز در بازه‌های زمانی مختلف متفاوت است (رایمی و همکاران^۱، ۲۰۱۴: ۲۳۱). فقر دارای اثرات قابل توجهی بر جامعه می‌باشد. به منظور مبارزه با فقر، راهکارهای پیشنهادی نه تنها مستلزم رشد اقتصادی و توزیع مجدد منابع مالی است بلکه نیازمند مداخله در توسعه‌ی آموزش، حذف تبعیض و برقراری عدالت اجتماعی است. انواع مختلف محرومیت‌ها و کمبودها در زندگی بشر با یکدیگر ارتباط دارد و بر یکدیگر اثر می‌گذارند. محرومیت‌های مالی اغلب منجر به محرومیت‌های روانشناختی می‌گردد. ایده‌های ناملموسی همچون اثرات روانشناختی، شمول اجتماعی و نیازهای اساسی تعریف فقر را به خاطر وجود ابعاد مختلف مسأله، دشوار می‌سازد. نحوه‌ی تعریف مسأله‌ی فقر بر نحوه‌ی مواجهه و پرداختن به فقر اثر خواهد گذاشت (یاناگیسوانا^۲، ۲۰۱۱: ۳۲۰).

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

راغفر و همکاران (۱۳۹۲)، فقر چند بعدی را بر اساس چهار ویژگی درآمد، مسکن، آموزش و سلامت مورد سنجش قرار داده و نتیجه‌گیری کردند که فقیرترین منطقه‌ی تهران بر اساس رویکرد درآمد، منطقه‌ی ۱۹ و از نظر آموزش و مسکن نیز به ترتیب مناطق ۱۷ و ۱۹ هستند. بدترین وضعیت از نظر سلامت عمومی مربوط به منطقه‌ی ۱۶ بود. بیشترین نرخ فقر چند بعدی در منطقه‌ی ۱۴ و کمترین نرخ در منطقه‌ی ۱ دیده شد. همچنین، ۶۳ درصد از مردم تهران دچار محرومیت نسبی بودند (راغفر و همکاران، ۱۳۹۲: ۱-۱۶).

محمدی و همکاران (۱۳۹۱)، ۸۵ مطالعه از حوزه‌های مختلف اقتصادی و جامعه‌شناختی و جغرافیا را بررسی کردند و مشخص شد مطالعات اقتصادی در بحث فقر با ۶۶ درصد، غلبه‌ی انکارناپذیری دارند. ۷۲ درصد از مطالعات بررسی شده در این پژوهش، از متغیر وابسته‌ی فقر، ۲۱ درصد از توزیع درآمد و ۷ درصد هم از متغیر ناپذیری استفاده کرده بودند. در واقع، بخش عمده‌ای از مطالعات فقر در ایران، مطالعات اقتصادی بوده است که غالباً از دو رویکرد کلی استفاده کرده‌اند: یکی، رویکردهای بررسی کننده‌ی عوامل فقر و

^۱ Raimi & et al.

^۲ Yanagisawa

دیگری رویکردهای مربوط به اندازه‌گیری فقر که به نظر می‌رسد عمدتاً مطالعاتی مکانیکی و به دور از زندگی اجتماعی مردم کوچه بازار باشد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۸-۷).

نتایج مطالعه‌ی خالدی و شهسوار (۱۳۸۸)، در زمینه‌ی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی ایران حاکی از آن بود که: (۱) در مناطق شهری و روستایی طی دوره‌ی مورد بررسی، متناسب با افزایش قیمت‌ها، مقادیر خط فقر مطلق و خط فقر نسبی روند صعودی داشته است، (۲) میزان خطوط فقر مطلق و نسبی در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی بوده است، (۳) میزان فقر مطلق خانوارها در مناطق روستایی بالاتر از مناطق شهری بوده است و (۴) میزان فقر نسبی روستایی، برخلاف انتظار، در سال‌های ۷۹-۷۷ بیش از میزان آن در مناطق شهری برآورد شده است (خالدی و شهسوار، ۱۳۸۸: ۸۲-۵۷).

نیلوفر و پنجعلی (۱۳۸۷)، به بررسی علل و چگونگی تأثیر عوامل مؤثر بر فقر با استفاده از شبکه‌های بیزی پرداخته و با نمونه‌گیری از ۵۰۰ خانوار دریافتند که سطح تحصیلات و بعد خانوار مهم‌ترین عوامل در مقوله‌ی تعیین سطح فقر خانوار می‌باشند. در صورتی که خانواری فقیر مطلق محسوب شود، محتمل‌ترین علت برای آن سطح تحصیلات پایین یا همان بی‌سوادی سرپرست خانوار است. بر اساس نتایج این محققان، نسبت سرپرستان خانوار بی‌سواد (همچنین سرپرستان خانوار با سطح تحصیلات پایین) در کل جامعه با نسبت بی‌سوادان (همچنین سرپرستان خانوار با سطح تحصیلات پایین) در خانوارهای با فقر مطلق کاملاً متفاوت بود (نیلوفر و پنجعلی، ۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۰۷).

رحیمی و محمدی (۱۳۸۶)، نشان دادند که در مناطق روستایی با افزایش سن سرپرست خانوار، سرپرستی خانوار از سوی مردان، افزایش درآمد پولی و غیر پولی کشاورزی، انتقال اشتغال از سایر بخش‌ها به بخش زراعت، افزایش سطح تحصیلات سرپرست خانوار، احتمال اینکه یک خانوار از زیر خط فقر به بالای خط فقر ارتقا یابد، افزایش می‌یابد در حالیکه افزایش بعد خانوار می‌تواند احتمال کاهش رفاه خانوارها را در پی داشته باشد (رحیمی و محمدی، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۰۵).

محمودی و صمیمی (۱۳۸۴)، اظهار داشتند که اگر فقر را موضوعی قابلیت‌ی بدانییم نه درآمدی، آنگاه می‌بایست فقر را به مثابه محرومیت از قابلیت، یعنی توانایی خروج از وضعیت فقر تعریف نمود. آنها ضمن تبیین «فقر قابلیت‌ی» ملهم از اندیشه‌های پرفسور آمارتیا سن، زوایای افتراق و تمایز آن را در تعاریف و روش‌های اندازه‌گیری فقر و تأثیر آن در سایر تحلیل‌ها و سیاست‌های اقتصادی با رویکردهای رایج مطمح نظر قرار دادند (محمودی و صمیمی، ۱۳۸۴: ۲۷-۵).

ب) تحقیقات خارجی

پاناگاریا و مور^۱ (۲۰۱۴)، دریافتند که نرخ فقر میان گروه‌های اجتماعی و اقلیت‌ها در هند در خلال سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۲ با سرعت روزافزونی کاهش یافته است به نحوی که در ۷ شهر از ۱۶ شهر هند که دارای جمعیت مسلمان زیادی بودند، نرخ فقر اکنون کمتر از نرخ فقر هندوها می‌باشد.

واگل^۲ (۲۰۱۴)، به بررسی تأثیر عدم تجانس جمعیت بر فقر در بین ۱۷ کشور عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۵ پرداخت. نتایج حاکی از آن بود که سیاست‌های کاهش فقر دولتی مؤثر واقع شده است. تنوع مذهبی و قومی - نژادی اثر مثبتی بر سیاست‌های رفاه دولت داشت و از طریق آنها فقر کاهش می‌یافت در حالی که مهاجرت نقشی عکس را ایفا می‌کرد.

محمود و همکاران^۳ (۲۰۱۴)، به بررسی اثر وام‌های مالی کلان بر کاهش فقر در میان زنان کارآفرین در پاکستان پرداختند. آنها با استفاده از ۱۲۳ مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته با زنان کارآفرین دریافتند که دسترسی به منابع مالی برای زنان کارآفرین حائز اهمیت است و به آنها کمک می‌کند تا پتانسیل‌های خود را به‌عنوان افرادی کارآفرین درک و کشف نمایند.

افندی و همکاران^۴ (۲۰۱۳)، نرخ فقر را در اندونزی، مالزی و پاکستان (که عمده جمعیت آنها مسلمان است) و هند (که مسلمانان اقلیت هستند) بر اساس مدل پویای ابن خلدون در مورد فقر ارزیابی کردند. یافته‌ها حاکی از آن بود که متغیرهای مدل پویای ابن خلدون (ثروت ملل، دولت، منابع انسانی، شریعت، رشد و عدالت) اثر قابل توجهی بر سطح فقر در اندونزی و پاکستان دارد. با این حال، در هند متغیرهای این مدل بر فقر اثر معنی‌داری نداشتند.

آتاگوبا و همکاران^۵ (۲۰۱۳)، به مقایسه‌ی ارزیابی‌های فقر با استفاده از مفاهیم مختلف این پدیده شامل معیار سنتی مالی و اشکال مختلف سازه‌های چند بعدی پرداختند و با گردآوری داده‌های ۴۱۰ خانوار نشان دادند که بین ۷۰ تا ۷۸ درصد این خانوارها فقیر هستند بیش از ۶۲ درصد درآمدی معادل ۱/۲۵ دلار در روز به ازای هر عضو خانواده دارند.

¹ Panagariya and More

² Wagle

³ Mahmood & et al.

⁴ Affandi & et al.

⁵ Ataguba & et al.

در این مطالعه، مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده فقر عبارت بودند از اندازه‌ی خانواده، سطوح تحصیلی پایین، اشتغال ضعیف، موقعیت روستایی و سلامت اندک. گوندر^۱ (۲۰۱۳)، به بررسی رابطه‌ی مصرف خانوار و فقر در فیجی پرداختند و با کمک تحلیل‌های رگرسیونی، نشان دادند که سطوح بالاتر تحصیلی، حمایت از سیاست‌های رشد کشاورزی در مناطق روستایی، و تخصیص نیروی کار به بخش رسمی اقتصاد، به کاهش فقر در سطح خانوارها کمک می‌کند. به اعتقاد این محقق، با اتخاذ این چنین سیاست‌هایی، می‌توان فقر را کاهش داد.

چارچوب مفهومی پژوهش

با در نظر داشتن تفاوت‌هایی که در پارادایم روش‌های کمی و کیفی وجود دارد، در مطالعات کیفی به جای استفاده از چارچوب نظری برای تدوین و آزمون فرضیات، از چارچوب مفهومی برای استخراج سؤال‌های پژوهش استفاده می‌گردد. چارچوب مفهومی شامل مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی است که بر موضوعات عمده‌ی مورد مطالعه تمرکز دارد و آنها را در بستر یک نظام منسجم معنایی به یکدیگر پیوند می‌زند. پژوهش حاضر رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی را برای تدوین چارچوب مفهومی به کار می‌بندد. تفسیرگرایی اجتماعی بر این فرض استوار است که با توجه به خلاقیت موجود در ذات انسان و نیز متغیر بودن واقعیت اجتماعی، نمی‌توان روش خاصی را برای درک واقعیت‌ها و یا ایجاد تغییر در آنها ارائه کرد (بلیکی^۲، ۲۰۰۷: ۱۹۲). از آنجایی که انسان عامل هر گونه تغییر در واقعیت اجتماعی است، لذا درک انسان از واقعیت، تغییر در واقعیت و نحوه‌ی معنابخشی به آنها حائز اهمیت فراوانی است. افزون بر این، واقعیت اجتماعی فاقد قوانین از پیش تعیین شده هستند، لذا نمی‌توان الگویی جهان‌شمول را برای واقعیت‌های اجتماعی و تغییر در آنها تدوین کرد. این واقعیت‌ها قابل کشف و کنترل نیستند و صرفاً قابل تفسیر هستند. رویکرد تفسیری^۳ فرض می‌کند که واقعیت‌ها در فرآیند تفسیر انسان‌ها و در خلال زندگی روزمره ساخته شده و معنا بخشیده می‌شوند (دنزین و لینکلن^۴، ۲۰۰۵: ۴۲۰). از آنجایی که تفسیر مردم از محیط پیرامون در بستر اجتماعی زندگی روزمره شکل می‌گیرد،

^۱ Gounder

^۲ Blaikie

^۳ رویکرد تفسیری بر اصالت انسان در برابر اصالت محیط تأکید دارد.

^۴ Denzin & Lincoln

از این رو معانی تولید شده متکی به بستر بوده و در درون آن معنا بخشیده می‌شوند. در این پژوهش تلاش شده است با رویکرد تفسیرگرایانه به بازسازی معنایی فقر در بین دانشجویان متأهل دانشگاه تهران پرداخته شود و نشان داده شود که دانشجویان متأهل چه تفسیری از عوامل مؤثر بر فقر دارند، پیامدهای آن را چگونه تفسیر کرده و ارزیابی می‌کنند.

میدان مطالعه

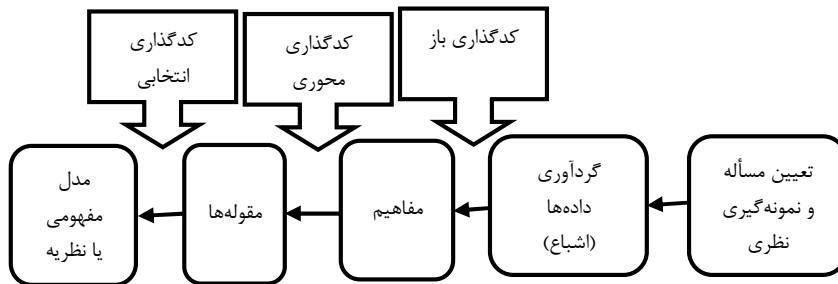
میدان مطالعه شامل دانشجویان دکتری خانم ساکن خوابگاه‌های متأهلی دانشگاه تهران می‌باشند که در خوابگاه‌های غدیر ۱، غدیر ۲، جلال و سعادت‌آباد اسکان یافته‌اند. بر اساس آمار کوی دانشگاه تهران، در حال حاضر در حدود ۴۵۰ دانشجوی متأهل در خوابگاه‌های متأهلی این دانشگاه سکونت دارند که از این تعداد حدود ۸۰ دانشجوی دکتری خانم هستند.

روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی مورد استفاده در این پژوهش از نوع کیفی بوده و از روش تئوری زمینه‌ای به‌عنوان روش عملیاتی پژوهش بهره گرفته شده است. این روش در پی خلق نظریه به روش استقرایی، درک درست رویدادهای روزمره و درک دنیای مشارکت‌کنندگان آنطور که خود آنان ساخته‌اند، می‌باشد. محققان پس از تبدیل داده‌های کلامی به متن، خط به خط آنها را تحلیل و کدگذاری کرده‌اند که نتیجه‌ی آن، ایجاد مفاهیم و مقوله‌های متعددی بود. کدگذاری گونه‌ای از تحلیل محتوا به شمار می‌رود که به استخراج عبارات و واژه‌های کلیدی و تکرارپذیر می‌پردازد (چارماز^۱، ۲۰۰۶: ۹۸). سه مرحله کدگذاری که برای تکوین یک نظریه به کار می‌رود عبارتست از: کدگذاری باز، محوری و انتخابی. در کدگذاری باز، مفاهیم شناسایی شده و ابعاد و ویژگی‌های آنها در داده‌ها کشف می‌شود. کدگذاری محوری دربرگیرنده‌ی فرآیندی است که مفاهیم طی آن به مقوله‌ها تبدیل می‌گردند. در این مرحله، محقق یک مفهوم مستخرج از کدگذاری باز را برگزیده و آن را در فرآیند در حال بررسی قرار می‌دهد و سپس دیگر مفاهیم را به آن ربط می‌دهد. فرآیند کدگذاری محوری به کمک پارادایمی صورت می‌گیرد که متضمن شرایط علی، پدیده، زمینه، شرایط میانجی، راهبردهای کنش و پیامدهاست. کدگذاری انتخابی، فرآیند

^۱ Charmaz

یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌هاست. به علاوه، پیوند مقولات به یکدیگر در کدگذاری انتخابی صورت می‌گیرد و نظریه‌ای برخاسته از داده‌ها را شکل می‌دهند (کوربین و اشتراوس^۱، ۲۰۰۸: ۳۲۱). این فرآیند در شکل زیر نشان داده شده است.



شکل ۱: فرآیند اجرای تئوری زمینه‌ای (منبع: یافته‌های محققان)

نمونه‌گیری کیفی

در پژوهش‌های کیفی می‌توان از دو نوع نمونه‌گیری هدفمند و نظری به‌طور همزمان بهره برد. از نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب افراد مورد مصاحبه و از نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد، شناسایی مکان داده‌های مورد نیاز و پیدا کردن مسیر پژوهش استفاده می‌گردد. در نمونه‌گیری کیفی تعیین تعداد افراد نمونه با معیار اشباع نظری صورت می‌گیرد. هنگامی که محقق دریابد که انجام بیشتر مصاحبه‌ی اطلاعات بیشتری در اختیار وی قرار نمی‌دهد و صرفاً تکرار اطلاعات قبلی است، آنگاه محقق جمع‌آوری اطلاعات را متوقف می‌کند (چارماز، ۲۰۰۶: ۱۲۸). در این مطالعه با هدف گردآوری اطلاعات لازم از دانشجویان دکتری خانم، به انجام مصاحبه‌های مختلفی در خوابگاه‌های متأهلی دانشگاه تهران پرداخته شد. پس از انجام ۱۷ مصاحبه‌ی عمیق و ساخت‌نیافته، اشباع نظری حاصل شد اما جهت اطمینان بیشتر مصاحبه‌ها تا ۲۰ نفر ادامه یافت. مصاحبه‌ها همگی با دانشجویان متأهل دکتری انجام شد چون نسبت به دانشجویان متأهل مقاطع تحصیلی پایین‌تر درک بهتری نسبت به پدیده‌ی فقر و بسترهای زمینه‌ساز آن داشتند.

^۱ Corbin & Strauss

یافته‌های پژوهش

سؤال اصلی این تحقیق این است که مشارکت‌کنندگان نسبت به پدیده‌ی فقر چه دیدگاهی دارند، معانی ذهنی، کنش‌ها و پیامدهای این کنش‌ها برای آنها چگونه است؟ آزمودنی‌ها بر این باور بودند که اصولاً فقر "ناتوانی در دستیابی به یک سطح قابل قبول و مناسب کیفیت زندگی" است و مصادیق فقر را مناسب نبودن تغذیه، بهداشت و درمان نامطلوب، بالا بودن مرگ و میر، متوسط طول عمر پایین، محدود بودن فرصت‌های تحصیلی و مسکن نامناسب می‌پنداشتند. با توجه به فرآیند پژوهش و تحلیل داده‌ها، محققان با تکیه بر دیدگاه پاسخ‌دهندگان، به مدلی فرضی در مورد پدیده‌ی فقر در بین دانشجویان دکتری خانم دست یافتند که به توضیح اجزای این مدل نظری پرداخته می‌شود. جداولی که در ادامه می‌آید، مفاهیم اولیه و مقولات عمده‌ای را که در خلال تحلیل خرد مصاحبه‌ها استخراج شده‌اند، ارائه می‌کند. لازم به ذکر است که واحد تحلیل در تئوری زمینه‌ای، برخلاف روش‌های متعارف تحقیق، فرد نیست بلکه واحد تحلیل، مفاهیمی هستند که در جریان نمونه‌گیری نظری مبتنی بر نمونه‌گیری هدفمند از افراد مورد مصاحبه به اشباع نظری رسیده‌اند.

اطلاعات جمعیت‌شناختی

میانگین سنی دانشجویان خانم مورد مطالعه ۲۸/۶ سال بود و سن تمامی آنها از همسرانشان کمتر بود. به لحاظ حوزه‌ی تخصصی، ۲۴ درصد از خانم‌های مورد مطالعه در حوزه‌ی علوم انسانی، ۱۸ درصد در حوزه‌ی فنی و مهندسی، ۶ درصد در حوزه‌ی دامپزشکی، ۱۸ درصد در حوزه‌ی کشاورزی و منابع طبیعی، ۱۸ درصد در حوزه‌ی علوم اجتماعی و رفتاریو ۱۸ درصد در حوزه‌ی علوم پایه مشغول به تحصیل بودند. تحصیلات ۷۰ درصد از همسران این خانم‌ها، دانشجوی دکتری، ۲۰ درصد کارشناسی ارشد و ۱۰ درصد کارشناسی بود. به لحاظ حوزه‌ی تخصصی همسران خانم‌های مورد مطالعه نیز، ۱۲ درصد در حوزه‌ی علوم اجتماعی و رفتاری، ۳۵ درصد در حوزه‌ی علوم پایه، ۲۴ درصد در حوزه‌ی فنی و مهندسی و ۲۹ درصد در حوزه‌ی علوم انسانی تحصیل کرده بودند. ۱۵ درصد افراد مطالعه شده دارای حداقل یک فرزند بودند و مابقی فرزند نداشتند. تنها ۵ درصد از خانم‌های مطالعه شده در بیرون از خوابگاه‌های متأهلی دارای مسکن شخصی بودند و سایر دانشجویان خانم فاقد چنین امکانی بودند. به علاوه، ۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان شاغل و مابقی بیکار بودند.

شرایط علی

شرایط علی در برگیرنده حوادث، وقایع و رویدادهایی که به وقوع یا گسترش پدیده‌ی فقر منتهی می‌شود. با نگاه منظم به داده‌ها و بازبینی حوادث، رویدادها یا وقایعی که از نظر زمانی مقدم بر پدیده‌ی فقر هستند، می‌توان شرایط علی را یافت. معمولاً به ندرت یک علت به تنهایی باعث ایجاد یک پدیده‌ی خاص می‌گردد. شرایط علی‌ای که دانشجویان مورد مطالعه آنها را عامل ایجاد پدیده‌ی فقر می‌پنداشتند، شامل «عدم اشتغال به مشاغل تخصصی»، «نداشتن درآمد کافی»، «عدم استخدام توسط سازمان‌های دولتی»، «نداشتن سیاست‌های مشخص جهت اشتغال افراد تحصیل‌کرده از سوی مسئولان کشور»، «بالا بودن هزینه‌های زندگی»، «نبود فرصت‌های شغلی مناسب برای افراد تحصیل‌کرده»، «وجود رانت در سازمان‌های دولتی در زمینه‌ی استخدام»، و «تخصیص سطوح دستمزد پایین برای خانم‌ها» بود.

یکی از عوامل مؤثر بر پدیده‌ی فقر، «عدم اشتغال به مشاغل تخصصی» بود. دانشجویان بر کمبود یا نبود فرصت‌های شغلی مرتبط با رشته‌ی تحصیلی شان تأکید می‌کردند و اظهار می‌داشتند که به دلیل فقدان فرصت‌های اشتغال و در راستای کمک به اقتصاد خانواده ناچارند که به مشاغل غیر مرتبط با تخصص و رشته‌ی دانشگاهی‌شان بپردازند. افزون بر این، برخی دیگر اظهار می‌داشتند که به دلیل کاربردی نبودن رشته‌ی تحصیلی‌شان، ناچارند وارد مشاغل غیر مرتبط و احتمالاً با دستمزدهای پایین‌تر شوند. به علاوه، یکی از دغدغه‌های دانشجویان این بود که تعداد زیاد دانش‌آموختگانی که آمادگی فرصت‌های شغلی موجود را دارند، سبب خواهد شد که تمامی این افراد نتوانند به مشاغل مرتبط با تخصص خود بپردازند و بخش عمده‌ای آنها دیر یا زود و به دلیل فشارهای اقتصادی موجود، وارد مشاغل غیر مرتبط خواهند شد. به اعتقاد دانشجویان که همگی در مقطع دکتری مشغول به تحصیل بودند، سیاست‌های اخیر وزارت علوم مبنی بر افزایش ظرفیت دکتری تخصصی سبب شده است که اولاً تقاضا در بازار کار افزایش یابد و ثانیاً، با عرضه‌ی محدود فرصت‌های شغلی در بازار کار، این افراد احتمالاً با سطوح انتظار بالا، درخواست دستمزدهای بالایی خواهند داشت. بدین ترتیب، عدم تعادل در عرضه و تقاضای نیروی کار متخصص سبب می‌شود که افراد با مدرک دکتری، احتمالاً نتوانند به شغل ایده‌آل خود و با دستمزد قابل قبول و متناسب با سطح تحصیلات خود دست یابند.

«نداشتن درآمد کافی» نیز یکی دیگر از علل فقر از دیدگاه دانشجویان بود. در حدود نیمی از پاسخ‌دهندگان بیان داشتند که همسر آنها در هیچ سازمان دولتی یا خصوصی

اشتغال ندارد تا منبع درآمدی برای خانواده قلمداد شود و بتوانند هزینه‌های زندگی را از طریق آن پوشش دهند. دانشجویانی که همزمان تحصیل و کار می‌کردند، این رویه را دشوار می‌پنداشتند چرا که سبب می‌شود تمرکز کافی بر هیچ یک (کار و تحصیل) به صورت کامل صورت نگیرد و عملاً بهره‌وری کاهش می‌یابد. بدین ترتیب برخی (حداقل در مورد خانم‌ها) تصمیم می‌گرفتند که بحث اشتغال را موکول به بعد از فراغت از تحصیل نمایند. به باور دانشجویان، این امر سبب می‌شود که تمامی هزینه‌ها بر دوش مرد خانواده تحمیل شود و در صورت ناکافی بودن درآمد وی، امکان خرید و تهیه‌ی برخی از اقلام (بویژه اقلام سرمایه‌ای) برای منزل میسر نگردد.

«سوگیری در فرآیند استخدام» از دیگر علل فقر شناسایی شد. اصولاً دانشجویان عنوان می‌کردند که در آگهی‌های استخدامی نهادهای دولتی، تنها رشته‌های خاصی که عمدتاً کاربردی‌تر هستند، فراخوانی می‌شوند و به رشته‌هایی همچون علوم پایه عملاً توجهی نمی‌شود. علاوه بر این، مشکلات اقتصادی سبب شده که برخی دانشجویان در حین تحصیل به کار کردن روی آورند اما در آگهی‌های استخدامی از افرادی دعوت به همکاری به عمل می‌آید که دانش آموخته باشند و به صورت تمام وقت در سازمان‌هایی که اعلام نیاز می‌کنند، فعالیت نمایند. به علاوه، در استخدام‌ها معمولاً دانشگاه‌های خاصی مد نظر هستند و بخش عظیمی از دانش آموختگان دانشگاه‌های دیگر به سادگی، از رقابت حذف می‌شوند. پاسخ‌دهندگان معتقد بودند حتی با وجود آزمون‌های استخدامی، به نظر می‌رسد که این آزمون‌ها تنها جنبه‌ی نمایشی داشته و بخش عمده‌ای از نیازهای سازمان‌های ذیربط، از قبل تأمین شده و این آزمون‌ها برای مشروعیت‌بخشی به جذب آنهاست. دانشجویان اذعان داشتند که به جذب نخبگان آن‌طور که باید توجه نمی‌شود و سازمان‌های دولتی نیز در استخدام خود عمدتاً از مردان دعوت به همکاری می‌کند. گرچه در سازمان‌های خصوصی این رویه تا اندازه‌ای معکوس است اما ظرفیت محدود پذیرش در سازمان‌های دولتی خواه ناخواه سبب می‌گردد که خانم‌ها بیشتر در پی استخدام در سازمان‌های خصوصی (هر چند با درآمد کمتر) باشند.

«نداشتن سیاست‌های مشخص جهت اشتغال افراد تحصیل کرده از سوی مسئولان کشور» نیز مورد تأکید شرکت‌کنندگان در مطالعه بود. آنها معتقد بودند که دولت‌مردان سیاست مشخصی برای اشتغال نخبگان دانشگاهی ندارند و حتی در مواردی، سیاست‌های غلط آنها سبب ایجاد عدم تعادل عرضه و تقاضای نیروی کار شده است. به علاوه، حتی در صورت سیاست‌های دقیق، به دلیل بوروکراسی شدید در دستگاه‌های دولتی، پیاده‌سازی

برنامه‌های مربوط به اشتغال با کندی یا ناکارآمدی صورت می‌گیرد. از طرفی، دانشجویان تأکید می‌کردند که وقتی وارد بازار کار می‌شوند، با خلاء شدیدی به دلیل عدم تناسب بین محتوای آموزشی دانشگاه‌ها با مهارت‌های شغلی مورد نیاز بازار کار روبرو هستند و این امر سبب سرخوردگی آنها در بدو ورود می‌شوند.

یکی دیگر از علل فقر از نظر دانشجویان مورد مطالعه، «ضعف دیدگاه کارآفرینانه در بدنه‌ی دولتی» بود. آنها عنوان می‌کردند که دولت آن‌طور که باید و شاید در حوزه‌های مختلف اقتصادی سرمایه‌گذاری لازم را انجام نمی‌دهد و در پاره‌ای موارد، از فعالیت‌های کارآفرینانه حمایت نمی‌شود. افزون بر این، نخبگان دانشگاهی معمولاً دارای ایده‌های نوآورانه‌ای هستند که تجاری‌سازی آنها نیازمند حمایت‌های مالی دولت است. عدم توجه کافی از سوی دولت‌مردان در قالب نداشتن برنامه‌ریزی جهت بکارگیری دانش‌آموختگان و عدم جذب نخبگان دانشگاهی مشهود است.

«بالا بودن هزینه‌های زندگی» یکی از عللی بود که تمامی پاسخ‌دهندگان بر آن تأکید داشتند. به نظر آنها، اجاره‌ی مسکن و هزینه‌ی مایحتاج روزانه در کلان‌شهرهایی همچون تهران گران است و این به منزله نیاز به درآمدهای بالاتر برای تأمین این مخارج است و ناتوانی در تأمین آن به منزله‌ی فقر است. به باور دانشجویان، به موازات افزایش قیمت دلار در سال‌های اخیر، هزینه‌های بهداشت و درمان بویژه خدمات تخصصی پزشکی (مثل دندانپزشکی) نیز رشد کرده است. لذا تأمین این چنین هزینه‌هایی به معنی نیاز به کار کردن بیش از حد استاندارد و احتمالاً دو یا چند شغله بودن برخی از افراد تحصیل کرده می‌باشد.

از علل عمده‌ی فقر در دید دانشجویان، «وجود رانت در سازمان‌های دولتی» بود. به عنوان مثال دانشجویان بیان می‌داشتند که یک رویه‌ی مشخص استخدامی در سازمان‌های دولتی وجود ندارد که مشخص شود گزینش داوطلبان شغلی بر چه مبنایی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، افراد قبل از انجام مصاحبه‌های استخدامی انتخاب شده‌اند و شانس اندکی برای داوطلبان وجود دارد. در حقیقت، به اعتقاد پاسخ‌دهندگان گزینش داوطلبان شغلی غیر منصفانه و ناعادلانه است. پاسخگویان با بیان تجربه‌ی شخصی‌شان در زمینه‌ی حذف شدن بی دلیل از فرآیند استخدام، عنوان داشتند که حتی پس از ابراز ناراضی و شکایت از فرآیند گزینش، هیچ‌گونه پاسخی مبنی بر دلایل رد شدن دریافت نکرده بودند و تنها راه برای جذب در سازمان‌های دولتی را داشتن پارتی قوی می‌دانستند.

سرانجام، «تخصیص سطوح دستمزد پایین برای خانم‌ها» علت دیگر پدیده‌ی فقر مشخص شد. اساساً چون پاسخ‌دهندگان خانم بودند، دغدغه‌هایی در زمینه‌ی جنسیت خود داشتند. به اعتقاد آنها، در بسیاری از سازمان‌ها بویژه سازمان‌های خصوصی، از زن‌ها به این دلیل استفاده می‌کنند تا حقوق پایین‌تری به آنها پرداخت نمایند و از آنجایی که خانم‌ها معمولاً نان‌آور خانه نیستند و این وظیفه بر عهده‌ی مرد است، لذا آنها حاضرند به دلیل مشکلات مالی، کارهایی را حقوقی پایین‌تر از مردان انجام دهند که البته در پاره‌ای موارد، این خانم‌ها بودند که نقش نان‌آور خانه را ایفا می‌کردند و همسران آنها بیکار بودند. از سوی دیگر، آنها بیان می‌کردند که بسیاری از شرکت‌های خصوصی، آنها را بیمه نمی‌کند و این بدان معنی است که باید هزینه‌های بهداشت و درمان از محل درآمدشان تأمین شود که در نتیجه، سایر امور زندگی را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. نکته‌ای که این خانم‌ها بدان اشاره کردند این بود که در بسیاری از شرکت‌هایی که آنها مشغول به کار بودند، به دلیل سوء استفاده از قوانین کار توسط این شرکت‌ها، سنوات کارکنان زن پرداخت نمی‌شد، در حالیکه این پرداخت‌ها می‌تواند بخشی از مشکلات مالی خانواده‌های آنها را حل نماید.

جدول ۱: مفاهیم اولیه و مقولات مربوط به شرایط علی

مقوله‌ها	مفاهیم اولیه
عدم اشتغال به مشاغل تخصصی	کمبود یا نبود فرصت‌های شغلی مرتبط با رشته‌ی تحصیلی، کثرت فارغ‌التحصیلان داوطلب یک فرصت شغلی تخصصی، افزایش ظرفیت دکتری تخصصی در دانشگاه‌ها، گرایش دانش‌آموختگان به اشتغال در مشاغل غیر مرتبط با تخصص به دلیل کاربردی نبودن رشته‌ی اصلی
نداشتن درآمد کافی	عدم اشتغال همسر در سازمان‌های دولتی یا خصوصی، بالاتر بودن هزینه‌های زندگی نسبت به درآمد خانواده، دشواری تحصیل و کار کردن به‌طور همزمان، ناتوانی در خرید اقلام مورد نیاز برای منزل
سوگیری در فرآیند استخدام	اهمیت قائل شدن سازمان‌ها برای برخی رشته‌های خاص و عدم توجه به سایر رشته‌ها، عدم استخدام دانشجویان در سازمان‌های دولتی، لزوم حضور تمام وقت در سازمان‌های دولتی، اولویت دادن سازمان‌ها به دانش‌آموختگان دانشگاه‌های خاص در استخدام، آزمون‌های استخدامی صوری توسط ارگان‌های دولتی، اهمیت ندادن به جذب نخبگان دانشگاهی، ظرفیت پذیرش محدود در سازمان‌های دولتی
وجود رانت در سازمان‌های دولتی	نبود رویه‌ی مشخص استخدامی در سازمان‌های دولتی، انتصاب افراد قبل از انجام مصاحبه‌های استخدامی، انتخاب غیر منصفانه و ناعادلانه داوطلبان شغلی، کنار گذاشتن بی دلیل داوطلبان از فرآیند استخدام، عدم پاسخگویی به شکایات

مقوله‌ها	مفاهیم اولیه
	داوطلبان احراز شغل، نیاز به پارتی قوی برای استخدام در سازمان‌های دولتی
نداشتن سیاست‌های مشخص جهت اشتغال افراد تحصیل کرده از سوی مسئولان کشور	ضعف سیاست‌های مشخص و هدفمند در زمینه‌ی اشتغال نخبگان دانشگاهی، عدم تناسب بین ظرفیت فعلی پذیرش دانشجو در دانشگاه و نیازهای آتی بازار کار، وجود مشکلات اجرایی در پیاده کردن سیاست‌ها و برنامه‌های کلان اشتغال، عدم تناسب بین محتوای آموزش در دانشگاه‌ها با مهارت‌های شغلی مورد نیاز بازار کار، فقدان زمینه‌ی مناسب برای آموزش‌های علمی - کاربردی
ضعف دیدگاه کارآفرینانه در بدنه‌ی دولتی	عدم سرمایه‌گذاری دولت در حوزه‌های مختلف اقتصادی بویژه بنگاه‌های تولیدی، عدم تشویق و حمایت از فعالیت‌های کارآفرینانه توسط افراد تحصیل کرده، نبود حمایت مالی از ایده‌های نوآورانه و تجاری‌سازی آنها، فقدان برنامه‌ریزی جهت بکارگیری دانش آموختگان بلافاصله پس از فراغت از تحصیل، عدم جذب نخبگان دانشگاهی برای جلوگیری از خروج آنها از کشور
بالا بودن هزینه‌های زندگی	گران بودن اجاره‌ی مسکن در کلان‌شهرها، بیشتر بودن هزینه‌ی مایحتاج روزانه در کلان‌شهرها در مقایسه با شهرستان، زیاد بودن هزینه‌های بهداشت و درمان بویژه خدمات تخصصی پزشکی، الزام به کار کردن بیشتر از حد استاندارد برای تأمین مخارج زندگی، دو یا چند شغله بودن برخی از افراد تحصیل کرده
تخصیص سطوح دستمزد پایین برای خانم‌ها	بکارگیری زنها برای مشاغلی با حقوق ناچیز و حجم کاری بالا، انجام کارهای با حقوق اندک به دلیل مشکلات مالی، فراهم نکردن تسهیلات بیمه‌ای برای خانم‌ها در شرکت‌های کوچک

پدیده

پدیده، ایده و فکر محوری، حادثه، اتفاق یا واقعه‌ای که سلسله کنش/کنش متقابل به سوی آن رهنمون می‌شوند تا آن را اداره یا با آن به نحوی برخورد کنند، یا سلسله رفتارها به آن مرتبط‌اند. در این مطالعه، پدیده‌ی فقر محور بررسی بوده است. شایان ذکر است که بر اساس دیدگاه‌های دانشجویان مصاحبه شده و نیز طبقه‌بندی اشاره شده در بخش مبانی نظری پژوهش، تمامی آنها دچار فقر نسبی بودند و خود نیز این مسأله را اذعان می‌داشتند. تمامی افراد مورد مطالعه بر این موضوع اتفاق نظر داشتند که با در نظر داشتن سطح تحصیلات آنها، در فراهم کردن زندگی آبرومندی متناسب با موقعیت‌شان ناتوان هستند. گر چه درآمد این افراد کمتر از خط فقر نبود، اما آنها ادعا می‌کردند که درآمدی کمتر از متوسط درآمد جامعه دارند. در واقع، یکی از درگیری‌های ذهنی عمده‌ی دانشجویان، تأمین

معیشت خانواده و امید نداشتن به یافتن شغلی شایسته بود. نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که بیکاری آثار روانی منفی‌ای بر ذهن این افراد داشت، چرا که شغل، مهم‌تر از کسب درآمد برای تأمین معیشت دانشجویان، یک ویژگی هویتی دارد به این معنا که بخشی از هویت افراد تحصیل کرده توسط شغل آنها تأمین می‌شود و افراد فاقد شغل احساس بی‌هویتی می‌کردند.

عوامل زمینه‌ای

عوامل زمینه‌ای، سلسله خصوصیات ویژه‌ای که به پدیده‌ی فقر دلالت می‌کند. در واقع، زمینه‌ی نشانگر یک سلسله شرایط خاصی است که در آن راهبردهای کنش صورت می‌گیرد. مهم‌ترین عوامل زمینه‌ای که دانشجویان خانم مورد مطالعه بر آنها تأکید داشتند، مشتمل بر سه عامل «نابرابری جنسیتی»، «توزیع ناعادلانه‌ی ثروت در جامعه»، و «سوء مدیریت در اقتصاد کشور» بود. «نابرابری جنسیتی» یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی بود که به اعتقاد دانشجویان بسیاری از سیاست‌های اجرایی در سازمان‌های کشور را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال، چنین سیاست‌هایی را می‌توان در اولویت آقایان در استخدام، عدم تصدی خانم‌ها در مشاغل مدیریتی، بازی ندادن خانم‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلیدی در سازمان‌ها، یا قرار دادن زنان در مشاغل با جایگاه پایین به وضوح مشاهده کرد. اضافه بر این، پاسخ‌دهندگان اظهار می‌کردند که در مقایسه با مردان، دستمزدهایی که برای زنان در نظر گرفته می‌شود، پایین‌تر است و فرصت پیشرفت یکسانی برای جنسیت‌های زن و مرد وجود ندارد. حتی یکی از نگرانی‌های افراد مورد بررسی این بود که فعالیت‌های زنان در خانواده و جامعه در مقایسه با مردان کم‌ارزش یا بی‌ارزش تلقی می‌شود که این امر سبب تنزل جایگاه و قدرت آنها در خانواده و جامعه می‌شد. آنها بر این باور بودند که اساساً نگاه ابزاری به زن‌ها در سازمان وجود دارد و معمولاً حقوق پایینی برای خانم‌ها در نظر گرفته می‌شود. به‌علاوه، چنین نگاهی به زن در سازمان سبب می‌شود که مشاغل با جایگاه پایین‌تری برای زنان در صورت استخدام لحاظ شود.

«توزیع ناعادلانه‌ی ثروت در جامعه» نیز به‌عنوان یک عامل زمینه‌ای برای پدیده‌ی فقر مطرح شد. به زعم دانشجویان، نمود این عامل را می‌توان در وجود فاصله‌ی طبقاتی شدید میان افراد بالاشهر و پایین‌شهر در کلان‌شهرهایی همچون تهران مشاهده کرد. به علاوه، عده‌ی زیادی افراد ساکن در کلان‌شهرها فاقد مسکن با مالکیت شخصی هستند در حالیکه برخی دیگر دارای چندین واحد مسکونی خالی از سکنه هستند و این به منزله‌ی

شکاف طبقاتی و عمق فقر در جامعه می‌باشد. از سوی دیگر، خانم‌های مورد مطالعه بر تفاوت فاحش در سبک زندگی‌شان در مقایسه با افراد بالاشهر تأکید کرده و ابراز می‌داشتند که تفریحات آنها در مقایسه با طبقه‌ی مرفه جامعه بسیار محدود و ناچیز است و اصولاً تنوعی در تفریحات آنها وجود ندارد که این خود در نتیجه‌ی اختلاف سطوح درآمدی خانواده آنها با خانواده‌های مرفه جامعه می‌باشد.

«سوء مدیریت در اقتصاد کشور» به‌عنوان عاملی در نظر پاسخگویان انگاشته می‌شد که بسیاری از اقدامات دولت و نهادهای ذیربط را تحت تأثیر قرار می‌داد. به اعتقاد دانشجویان، وابستگی اقتصاد کشور به نفت سبب می‌شود که سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی فعالیت‌های کارآفرینانه چندان مورد اقبال قرار نگیرد چون سهم آن در تولید ناخالص داخلی، اندک تصور می‌شود. همچنین، دولتمردان در زمینه‌ی برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی کشور از طریق استقرار بنگاه‌های تولیدی عملکرد مطلوبی نداشته‌اند. به علاوه، یکی از مسائل مورد اجماع دانشجویان، وجود فساد در دستگاه‌های دولتی بود و گواه این مدعی را اختلاس‌های اخیر در دستگاه‌های دولتی عنوان می‌کردند. آنها مدیریت کارآمد کشور را مستلزم استفاده از دیدگاه‌های خبرگان دانشگاهی در امور اقتصادی می‌دانستند.

جدول ۲: مفاهیم اولیه و مقولات مربوط به عوامل زمینه‌ای

مقوله‌ها	مفاهیم اولیه
نابرابری جنسیتی	اولویت قائل شدن برای آقایان در هنگام استخدام، عدم احراز مشاغل مدیریتی برای زن‌ها، عدم بازی دادن زن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها، در نظر گرفتن مشاغل با جایگاه پایین برای زن‌ها، اختلاف دستمزد بین زن و مرد، اختلاف در فرصت‌های پیشرفت برای زنان و مردان، کم‌ارزش یا بی‌ارزش دانستن فعالیت‌های زنان، جایگاه و قدرت اندک در خانواده، استخدام دانش‌آموختگان مرد و نه زن در نهادهای دولتی
توزیع ناعادلانه‌ی ثروت در جامعه	وجود فاصله طبقاتی در جامعه، فراگیر نبودن مالکیت خانه در جامعه، تفاوت فاحش در سبک زندگی افراد بالاشهر و پایین شهر، متنوع بودن تفریحات افراد در طبقات اجتماعی بالا، اختلاف شدید درآمدی در بین سطوح مختلف جامعه
سوء مدیریت در اقتصاد کشور	وابستگی اقتصاد کشور به نفت و تک محصولی بودن آن، کوتاهی در برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی کشور، فساد در دستگاه‌های دولتی، نداشتن برنامه‌های منسجم و هدفمند اقتصادی، عدم استفاده یا استفاده اندک از دیدگاه‌های خبرگان دانشگاهی در امور اقتصادی کشور

شرایط مداخله‌گر

شرایط ساختاری که به پدیده‌ی فقر تعلق دارند و بر راهبردهای کنش/کنش متقابل تأثیر می‌گذارند. این شرایط، راهبردها را در درون زمینه‌ی خاصی تسهیل و یا آن را محدود و مقید می‌کنند. یکی از این شرایط «نگرش نسبت به کار کردن زن» بود چرا که همواره در فرهنگ ایرانی، تعصباتی سنتی در مورد کار نکردن زن وجود دارد و اصولاً تنها وظیفه‌ی زن، خانه‌داری و توزیع درآمد مردان انگاشته می‌شود. البته پاسخ‌دهندگان اذعان داشتند که این نگرش به دلیل مشکلات اقتصادی درون خانواده‌ها در حال تغییر است و در پاره‌ای موارد، این نگرش نسبت به زنان وجود دارد که آنها به مشاغل مردانه هجوم آورده و حتی جای مردان را گرفته‌اند. این شرط تا اندازه‌ای تسهیلگر راهبرد «استخدام در مشاغل نامتناسب با تخصص» بود چون زنان به‌عنوان نان‌آور دوم خانواده مطرح هستند و در صورت لزوم، حاضرند در مشاغلی که حتی در آن تخصص ندارند نیز کار کنند. همچنین، این تصور در مورد زنان وجود داشت که قدرت تحلیل و تصمیم‌گیری آنها نسبت به مردان کمتر است و نوعی احساس ترحم نسبت به زنان شاغل وجود داشت. یکی دیگر از شروطی که اتخاذ راهبردهایی همچون «اقامت در کلان‌شهرها برای یافتن فرصت‌های شغلی»، «به تعویق انداختن باروری» و «دریافت تسهیلات بانکی» را در واکنش به پدیده‌ی فقر تسهیل می‌ساخت، «شرایط مالی و اقتصادی خانواده» بود. دانشجویان عنوان می‌کردند که درآمد ماهانه‌ی آنها گاه‌گه‌ها کفاف هزینه‌های زندگی‌شان را نمی‌کند و مجبورند برای تأمین بخشی از هزینه‌های مورد نیاز خود از وام‌های بانکی استفاده کنند. اما اولاً تهیه‌ی وثیقه برای دریافت این وام‌ها دشوار می‌باشد و ثانیاً، به دلیل درآمد پایین، قادر به پرداخت اقساط وام‌ها در سررسید خود نیستند. به دلیل مقروض بودن مستمر و محدودیت در بودجه‌ی خانواده، آنها ناچار بودند تا برخی از تفریحات و سرگرمی‌ها را حذف کرده یا آنها را به آینده موکول نمایند.

جدول ۳: مفاهیم اولیه و مقولات مربوط به شرایط مداخله‌گر

مقوله‌ها	مفاهیم اولیه
نگرش نسبت به کار کردن زن	تعصبات سنتی در مورد کار نکردن زن، وظیفه‌ی خانه‌داری برای زن، تصور در مورد ضعیف بودن قدرت تحلیل و تصمیم‌گیری زن، هجوم زنان به مشاغل مردانه، احساس ترحم نسبت به زنان شاغل، نقش توزیع‌کنندگی درآمد مردان
شرایط مالی و اقتصادی خانواده	ناتوانی در بازپرداخت وام‌های بانکی، دشواری تهیه‌ی وثیقه برای ضمانت بانکی، خرج کردن تمامی درآمد ماهانه، ناتوانی در پس‌انداز بخشی از درآمد خانواده، پیوسته مقروض بودن خانواده، به تأخیر انداختن برخی از تفریحات و سرگرمی‌ها، محدودیت در بودجه‌ی خانواده

راهبردها

راهبردهای کنش/کنش متقابل، راهبردهای اعمال شده برای کنترل، اداره و برخورد با پدیده‌ی فقر، تحت شرایط مشاهده شده، خاص است. یکی از راهبردهایی که دانشجویان در تعامل با پدیده‌ی فقر در پیش می‌گرفتند، «دریافت تسهیلات بانکی» بود. آنها یکی از راه‌های برون رفت (هر چند مقطعی) از معضل فقر را در دریافت وام‌های کم بهره و دارای بازپرداخت طولانی مدت می‌پنداشتند که نیازی به وثیقه‌های سنگین یا ضامن‌های متعدد نداشته باشند چرا که این وثیقه‌ها یا ضمانت‌ها خود مانع از دریافت وام شده و احتمالاً فقر تداوم می‌یابد. از سوی دیگر، در صورتی که افراد تحصیل کرده بخواهند برای بهبود وضعیت معیشت خود به فعالیت‌های کارآفرینانه و خوداشتغالی دست بزنند، وجود وام‌هایی متناسب با نوع کار که به سرعت بتوان به آنها دست یافت، الزامی است.

از دیگر راهبردهایی که دانشجویان برای دست و پنجه نرم کردن با پدیده‌ی فقر در پیش می‌گرفتند، راهبرد «به تعویق انداختن باروری» بود. آنها به دلیل مشکلات اقتصادی و اشتغال به کار همزمان با تحصیل برای تأمین معیشت خود و عدم کفایت درآمد ترجیح می‌دادند در سنین بالاتری اقدام به بچه‌دار شدن نمایند. در واقع، داشتن فرزند مستلزم اختصاص وقت برای نگهداری و تربیت آن است که مانعی برای اشتغال و نیز تحصیل خانم‌ها به شمار می‌رود. از طرف دیگر، آنها تأکید داشتند که هزینه‌های نگهداری از فرزند بالاست و کودکان نسل امروز دارای نیازها و خواسته‌هایی متفاوت با نسل خودشان هستند که از عهده‌ی والدین خارج است. به علاوه، از دید پاسخ‌دهندگان، امید چندانی به آینده‌ای ایده‌آل کودکان وجود ندارد و این احتمال را می‌دادند که محافظت از کودکان در مقابل آسیب‌های اجتماعی بسیار دشوار شده است.

راهبرد دیگر در رویارویی با پدیده‌ی فقر، «استخدام در مشاغلی نامتناسب با تخصص» بود. برخلاف میل باطنی پاسخ‌دهندگان، آنها تنها راه تأمین هزینه‌های زندگی را اشتغال با اکراه در مشاغلی که در راستای تخصص و رشته‌ی تحصیلی آنها نیست، عنوان می‌کردند. برخی از آنها از طریق رانتهایی که در نهادهای دولتی داشتند توانسته بودند مشغول به کار شوند (ولو در مشاغل غیر تخصصی). گرچه اشتغال به مشاغل غیر تخصصی منجر به کاهش کارایی و بهره‌وری فرد در شغل می‌شود و احتمالاً نخواهد توانست در شغلی که در آن تخصصی ندارد، به بالندگی و پیشرفت شغلی زیادی دست یابد، اما مشکلات زندگی آنها را مجبور به انجام چنین کارهایی می‌کرد.

آخرین راهبردی که دانشجویان بر آن تأکید زیادی داشتند، «اقامت در کلان‌شهرها برای یافتن فرصت‌های شغلی» بود. به اعتقاد پاسخ‌دهندگان، تنها راه برای افراد تحصیل‌کرده جهت اشتغال این است که پس از فراغت از تحصیل، به شهرهای خود باز نگردند چرا که فرصت‌های شغلی در شهرهای کوچک اندک است و لذا برای یافتن فرصت‌های شغلی بیشتر با درآمد بالاتر، باید به شهرهای بزرگ مهاجرت کرد. افزون بر این، سکونت در شهرهای بزرگ این امکان را فراهم می‌آورد که همزمان در چند شغل فعالیت کرد تا بتوان از عهده‌ی مخارج زندگی برآمد. همچنین، به باور دانشجویان، در پاره‌ای موارد با برقراری ارتباطات قوی با افراد کلیدی در دستگاه‌های دولتی در کلان‌شهرها می‌توان از فرصت‌های رشد بیشتری بهره‌مند شد در حالی که در شهرهای کوچک چنین مزیتی وجود ندارد.

جدول ۴: مفاهیم اولیه و مقولات مربوط به راهبردها

مقوله‌ها	مفاهیم اولیه
دریافت تسهیلات بانکی	اعطای وام‌های با نرخ بهره‌ی پایین، در نظر گرفتن دوره‌های بازپرداخت طولانی مدت برای وام‌های بانکی، عدم سخت‌گیری بیش از حد در مورد وثیقه یا ضامن جهت اخذ وام، کوتاه بودن بازه‌ی زمانی اخذ وام از بانک‌ها، وجود وام‌های بانکی مختلف متناسب با نیاز نیروی کار و افراد تحصیل‌کرده
به تعویق انداختن باروری (بچه‌دار شدن در سنین بالاتر)	بالا بودن هزینه‌های نگهداری از فرزند، دست و پا گیر بودن بچه به دلیل نیاز به مراقبت، نگرانی در مورد وضعیت آینده‌ی کودکان، ناتوانی در تأمین نیازهای کودکان، متفاوت بودن کودکان امروزی با کودکان گذشته، خواسته‌های عجیب و غریب کودکان نسل حاضر، دشواری در مهار کودکان در مقابل آسیب‌های اجتماعی اخیر (مثل اعتیاد - انحرافات جنسی)
استخدام در مشاغلی نامتناسب با تخصص	روی آوردن به مشاغلی که در راستای تخصص فرد نیست، انتصاب در یک شغل نامربوط به دلیل داشتن ارتباطات قوی در سازمان، ضعف در انجام وظایف محوله مرتبط با شغل، بهره‌وری اندک در شغل، داده‌ی زیاد و ستاده‌ی کم، دست نیافتن به بالندگی شغلی به دلیل دارا نبودن تخصص‌های لازم
مهاجرت به کلان‌شهرها برای یافتن فرصت‌های شغلی	مهاجرت به شهرهای بزرگ به دلیل وجود فرصت‌های شغلی بیشتر، درآمد بالاتر در کلان‌شهرها، امکان احراز چند شغل همزمان، وجود فرصت‌های رشد بیشتر در کلان‌شهرها، امکان برقراری ارتباطات قوی با افراد کلیدی در سازمان‌ها

پیامدها

نتیجه و حاصل راهبرد کنش/کنش متقابل است. «کاهش قدرت خرید» یکی از پیامدهایی بود که راهبرد «دریافت تسهیلات بانکی» در بر داشت. گرچه وام‌های بانکی می‌توانست به صورت مقطعی مشکلات مالی دانشجویان را حل نماید، اما خود سبب افزایش میزان نقدینگی در اقتصاد کشور شده و در نتیجه، ارزش پول ملی و قدرت خرید اقشار جامعه تنزل خواهد یافت. کاهش ارزش پول سبب می‌شد که آنها نتوانند اقلام سرمایه‌ای و غیر سرمایه‌ای مورد نیاز خود را به‌طور کامل خریداری نمایند. لذا در بسیاری از موارد، افراد حتی پس از بازنشستگی نیز مجبورند در جستجوی کار باشند که این موضوع سبب می‌شود فرصت‌های شغلی برای افراد تحصیل‌کرده و جوان کمتر باشد. بنابراین، پیامد «بروز افسردگی روانشناختی - اجتماعی» را نیز می‌توان ناشی از راهبرد مذکور دانست. افسردگی روانشناختی اثرات مخربی همچون بدبینی نسبت به آینده، خودکشی و گرایش به مواد مخدر را در پی دارد. همچنین در زندگی زناشویی نیز می‌توان انتظار بروز رفتارهایی همچون قدرناشناسی نسبت به تلاش‌های همسر در خانه را داشت. افسردگی اجتماعی سبب می‌گردد افراد تمایلی به انجام فعالیت‌های تفریحی و سرگرمی نداشته باشند چرا که استطاعت آن را ندارند، آنها در انطباق با مقتضیات زندگی ناتوان هستند و مشارکت اجتماعی پایینی دارند.

از دیگر پیامدهای راهبرد «دریافت تسهیلات بانکی»، می‌توان به «بروز سوء تغذیه» اشاره کرد چرا که بخش عمده‌ای از درآمد خانواده صرف بازپرداخت اقساط وام‌های بانکی می‌گردد و سهم تغذیه در سبد خانوار کاهش می‌یابد. در واقع، تغذیه خانواده هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی دچار افول می‌شود و عملاً نیاز بدن به مواد ویتامینی و پروتئینی تأمین نمی‌گردد و در نتیجه، آسیب‌های جسمی و ذهنی‌ای برای خانواده‌هایی که بویژه دارای فرزند هستند، در بر خواهد داشت.

«عدم مسئولیت‌پذیری» از پیامدهای راهبرد «به تعویق انداختن باروری» بود. دانشجویان عمدتاً تصریح می‌کردند که به دلیل مشکلات اقتصادی خود تمایلی به بچه‌دار شدن ندارند و نمی‌توانند مسئولیت تربیت و هزینه‌های فرزندان را بر عهده بگیرند. آنها بچه‌دار شدن را به آینده‌ای نامعلوم موکول می‌کردند. با افزایش سن نیز عملاً زوجها انگیزه‌ی کمتری برای بچه‌دار شدن خواهند داشت چرا که با واقعیت‌هایی فرار جوانان و نوجوانان از خانه یا سپردن کودکان به پرورشگاه روبرو هستند و این احتمال را می‌دهند به

چنین مسائلی دست به گریبان باشند. از سوی دیگر، یکی از دغدغه‌های خانم‌ها، آسیب‌هایی همچون طلاق یا بی‌مبالاتی همسرانشان در مواجهه با مشکلات زندگی بود. راهبرد «استخدام در مشاغل نامتناسب با تخصص» دارای دو پیامد عمده «افت تحصیلی» و «فرار مغزها» بود. به اعتقاد دانشجویان زمانی که افراد در مشاغل فعالیت می‌کنند که تخصصی در آن ندارند، مجبور هستند تا زمانی را برای یادگیری الزامات شغل اختصاص دهند و در پاره‌ای موارد، آزمایش و خطا کنند چون آموخته‌های دانشگاهی‌شان نتوانسته در این شغل به آنها کمک کند و از سوی دیگر، ناچارند بخشی از وقت مطالعات دانشگاهی خود را صرف کسب دانش مقتضی شغل نمایند. بدین ترتیب تعادل میان زندگی تحصیلی و کاری وجود نخواهد داشت. در چنین شرایطی با افت تحصیلی روبرو خواهند شد و گاهی برای رفع تکلیف و به دلیل مشغله‌ی کاری، پروژه‌های درسی و رساله‌های خود را به مؤسسات غیر قانونی برون سپاری می‌کنند. در برخی موارد نیز تحصیل تنها برای جنبه‌های پرستیژی آن دنبال می‌شود. دانشجویانی که تحصیل در داخل کشور نیازهای علمی و رشد و شکوفایی آنها را تأمین نمی‌کند نیز برای تحصیل در مقاطع تحصیلی بالاتر، تصمیم به خروج از کشور می‌گرفتند. برخی دیگر عنوان می‌داشتند که به دلیل نبود فرصت‌های شغلی مناسب، هنگامی که پیشنهادی از سوی شرکت‌های بین‌المللی دریافت می‌کنند، درنگ نکرده و به امید درآمد بهتر و دستیابی به موقعیت شغلی در خور، به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کردند. شایان ذکر است که شرکت‌های بین‌المللی معتبر از میان نخبگان دانشگاه‌های معتبر دنیا که در رشته‌های خاصی تحصیل کرده‌اند، دعوت به همکاری می‌نمایند.

سرانجام، راهبرد «مهاجرت به کلان‌شهرها» پیامد مهم «تنزل امنیت در جامعه» را به همراه داشت. هر چه جویندگان کار بیشتری وارد کلان‌شهرها شوند، جمعیت آن شهر افزایش خواهد یافت و شهر با مشکلاتی همچون آلودگی بیشتر محیط زیست که تهدیدی برای سلامتی ساکنان می‌باشد، تنزل امنیت در شهر به دلیل کاهش فرصت‌های شغلی موجود و افزایش بیکارانی که دچار آسیب‌هایی مثل سرقت و اعتیاد می‌شوند، و رشد جرائم سازمان‌یافته به دلیل ایجاد شکاف طبقاتی در کلان‌شهرها، مواجه خواهد شد.

جدول ۵: مفاهیم اولیه و مقولات مربوط به پیامدها

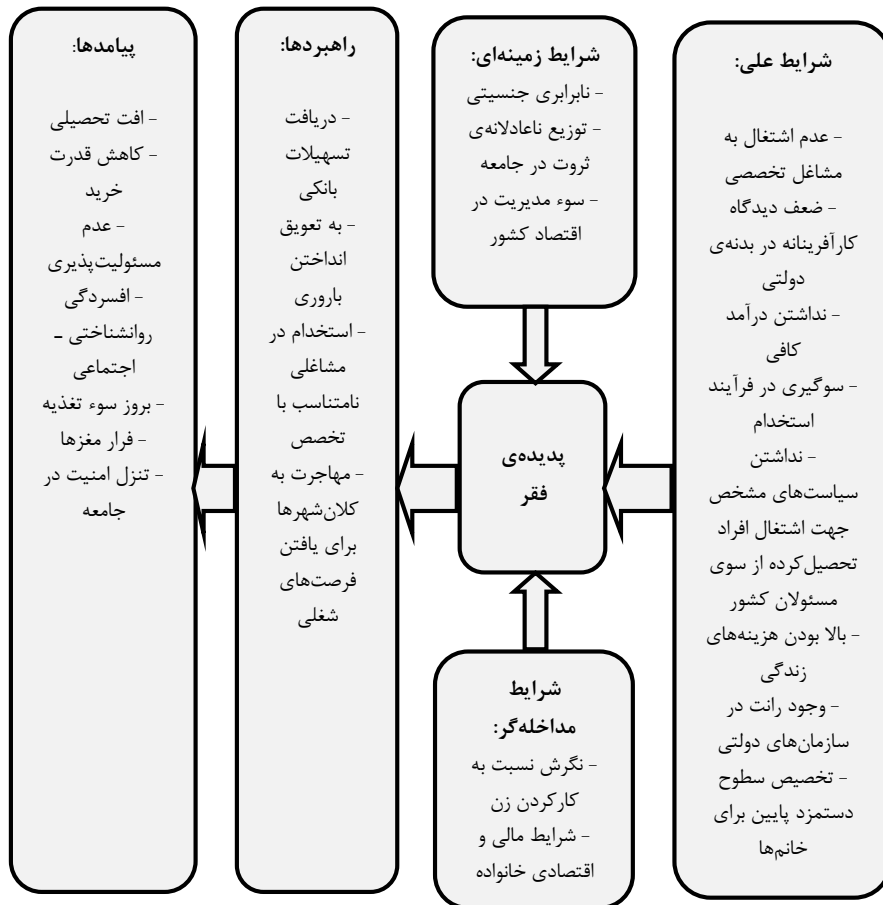
مقوله‌ها	مفاهیم اولیه
کاهش قدرت خرید	کاهش امکان خرید اقلام مورد نیاز با درآمد فعلی خانواده، کم ارزش شدن پول ملی، متعدد بودن نیازهای خانواده ولی ناتوانی در تأمین آنها، ناتوانی در خرید اقلام سرمایه‌ای، افزایش اشتغال افراد پس از بازنشستگی
عدم مسئولیت‌پذیری	بی‌اعتنا شدن نسبت به نیازهای اولیه‌ی خانواده، شانه خالی کردن از زیر وظایف پدری یا مادری، افزایش آمار طلاق، سپردن کودکان به پرورشگاه، فرار جوانان و نوجوانان از خانه
افسردگی روانشناختی	بدبین بودن نسبت به آینده، قدرناشناسی نسبت به تلاش همسر در خانه، خودکشی در بین جوانان، گرایش یافتن به مواد مخدر (اعتیاد)
افسردگی اجتماعی	بی‌میلی به انجام فعالیت‌های تفریحی و سرگرمی، عدم مشارکت اجتماعی، ناتوانی در انطباق با مقتضیات زندگی
بروز سوء تغذیه	توجه ناکافی به کمیت و کیفیت غذا، کمبود مواد ویتامینی و پروتئینی در وعده‌های روزانه، ضعف جسمانی به دلیل تغذیه‌ی غلط، افت ضریب هوشی کودکان
افت تحصیلی	ناکارآمدی اعضای هیأت علمی در تربیت نیروی کار متخصص مورد نیاز جامعه، ناچیز بودن زمان اختصاص یافته به مطالعه توسط دانشجویان در مقایسه با زمان کار کردن، نگاه به تحصیل به‌عنوان نوعی پرستیژ و وجهه‌سازی، ناتوانی در ایجاد تعادل میان زندگی کاری و تحصیلی، اندک بودن میانگین زمان مطالعه در بین دانشجویان، انجام فعالیت‌های درسی به‌عنوان رفع تکلیف، برون سپاری پروژه‌های درسی و رساله‌ها به مؤسسات زیرزمینی
فرار مغزها	خروج از کشور پس از فراغت از تحصیل، وجود فرصت‌های شغلی بهتر در خارج از کشور، ارائه‌ی پیشنهادهای کاری از سوی شرکت‌های بین‌المللی
تنزل امنیت در جامعه	تهدید سلامتی و امنیت جامعه، نبود امنیت در جامعه‌ای که مردم از بدست آوردن لقمه نانی عاجزند، بی‌معنی بودن امنیت بدون اقتصاد، افزایش آمار سرقت، رشد جرائم سازمان‌یافته

به منظور بررسی قابلیت اعتبار نتایج تحقیقات کیفی از تکنیک‌هایی همچون، کسب اطلاعات موازی^۱، کنترل اعضاء، دقت محقق در بیان مفروضات، فراگیر بودن آنها و جهت‌گیری نظری و خودبازبینی محقق^۲ استفاده می‌شود (عباس‌زاده، ۱۳۹۱: ۳۴-۱۹). در این پژوهش به منظور افزایش قابلیت اعتبار یافته‌ها، از تکنیک کنترل اعضاء استفاده شد.

^۱ peer debriefing

^۲ self-monitoring

بدین ترتیب که تحلیل‌های برگرفته از داده‌های حاصل از مصاحبه با دانشجویان و نتایج تلخیص شده با آنها مطرح گردید تا صحت تفسیرهای محقق از طریق ارزیابی واکنش‌های دانشجویان نسبت به یافته‌ها تأیید شود.



شکل ۲: مدل پارادایمی فقر از دیدگاه دانشجویان خانم با تحصیلات عالی

نتیجه‌گیری

دانشجویان به‌عنوان موتور محرکه‌ی نظام اجتماعی و اقتصادی کشور، با مشکلات خاصی روبرو هستند که پدیده‌ی فقر یکی از مهم‌ترین آنها به شمار می‌رود. بر همین

اساس، در این مطالعه تلاش شد تا عواملی که سبب پیدایش فقر در بین آنها شود، شناسایی گردد. نکته‌ی حائز اهمیت آنکه تمامی دانشجویان مورد مطالعه که همگی خانم بوده و در مقطع دکتری تحصیل می‌کردند، بر فقر نسبی خود اذعان داشتند. مصادیق فقر از دیدگاه دانشجویان بیشتر اقتصادی و گاه مدیریتی (حاکمیتی) بود. برخی از عوامل بروز فقر از نظر دانشجویان عبارتست از: «عدم اشتغال به مشاغل تخصصی»، «نداشتن درآمد کافی»، «عدم استخدام توسط سازمان‌های دولتی»، «نداشتن سیاست‌های مشخص جهت اشتغال افراد تحصیل‌کرده از سوی مسئولان کشور»، «بالا بودن هزینه‌های زندگی»، «نبود فرصت‌های شغلی مناسب برای افراد تحصیل‌کرده»، «وجود رانت در سازمان‌های دولتی در زمینه‌ی استخدام» و «تخصیص سطوح دستمزد پایین برای خانم‌ها». عللی که دانشجویان به‌عنوان تعیین‌کننده‌های فقر مشخص کردند را می‌توان در ابعادی گسترده‌تر و با رویکردهای اقتصادی همچون تکنیک‌های اقتصادسنجی و یا رویکردهای مدیریتی همچون برنامه‌ریزی استراتژیک و سیاست‌گذاری عمومی موشکافی کرد. شایان ذکر است بکارگیری رویکردهای جنسیتی نیز می‌تواند به درک بهتر پدیده‌ی فقر در جامعه کمک نماید. دانشجویان به وضوح بیان می‌داشتند که در تصدی موقعیت‌های شغلی و در پاره‌ای موارد، دریافت حقوق و مزایای شغلی، رفتاری همراه با تبعیض جنسیتی از سوی متولیان و مسئولان سازمان‌های مختلف را به کرات مشاهده می‌کردند. پاسخگویان معتقد بودند که در مقایسه با مردان موقعیت‌های شغلی مطلوب کمتری برای زنان وجود دارد و معمولاً مشاغل در سطوح پایین سازمانی برای آنها در نظر گرفته می‌شود. همچنین، اصولاً نگاهی کلیشه‌ای نسبت به شاغل بودن زنان مشاهده می‌شد که علت این مشکل را می‌توان در سبب تاریخی ما یافت به نحوی که فرهنگ مردسالارانه در باور ما جاخوش کرده و متأسفانه به این صورت به نسل‌های بعد نیز منتقل می‌شود. به علاوه، پدیده‌ی سالمندی باروری^۱ در بین دانشجویان متأهل خانم به چشم می‌خورد؛ بدین ترتیب که پاسخ‌دهندگان به دلیل مشکلات مالی و دغدغه‌های مرتبط با آن، ترجیح می‌دادند که باروری را به تعویق بیندازند تا زمانی که شرایط مساعدی برای باروری و بچه‌دار شدن برای آنها مهیا گردد. نتایج این مطالعه می‌تواند رهنمودهایی را برای سیاست‌گذاران و در راستای کاهش فقر در جامعه بویژه قشر تحصیل‌کرده و نخبه‌ی کشور فراهم آورد. بیکاری و عدم اشتغال به‌عنوان مهم‌ترین دغدغه‌ی دانشجویان قلمداد می‌شد که ریشه‌ی بخش عمده‌ای از مشکلات اقتصادی آنها بود. لذا دولت‌مردان می‌بایست برطرف کردن چنین دغدغه‌ای را در دستور

^۱ aged fertility

کار خود قرار دهند چرا که بی‌توجهی به بحث اشتغال افراد تحصیل کرده و نخبگان منجر به بروز آسیب‌های اجتماعی مثل افسردگی، خروج استعدادها از کشور و احتمالاً کاهش جمعیت جوان کشور می‌شود. در رابطه با آخرین پیامد باید اظهار داشت زمانی که زوج‌های جوان نتوانند حداقل نیازهای معیشتی خود را از طریق احراز مشاغل شایسته تأمین نمایند، آنگاه سطح باروری در جامعه افول خواهد کرد و نتیجه‌ی آن اولاً مسن شدن جمعیت و ثانیاً کاهش نیروی کار مولد و جوان خواهد بود. به علاوه، از آنجایی که بسیاری از دانش‌آموختگان دانشگاهی دارای ایده‌های خلاقانه‌ای هستند و در برخی موارد، آنها را به عنوان پتنت^۱ ثبت می‌کنند، لذا ایجاد زیرساخت‌های لازم جهت تجاری‌سازی این ایده‌ها و نیز کمک به انجام فعالیت‌های کارآفرینانه از طریق ارائه‌ی تسهیلات بانکی مقرون به صرفه می‌تواند هم به ایجاد اشتغال کمک کند و هم به رشد تولید ناخالص داخلی کشور کمک نماید. به علاوه، تسهیل در فرآیند اعطای تسهیلات مالی به قشر تحصیل کرده نیز راهکاری اثربخش برای حل مشکل فقر حتی به صورت مقطعی می‌شود. البته باید در نظر داشت که روی آوردن صرف به سیاست‌های مالی سبب ایجاد تورم در جامعه نیز می‌گردد و قدرت خرید کاهش می‌یابد. اما دولت می‌تواند با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کلان زیرساختی و بنگاه‌های تولیدی، زمینه‌ی اشتغال افراد تحصیل کرده را به صورت خودکار فراهم آورد. شایان ذکر است دانشجویان از سیاست‌های استخدامی نهادهای دولتی نیز گلیایه داشتند و این امر به منزله‌ی آن است که پس از استقرار پروژه‌های مذکور یا سرمایه‌گذاری‌های مطرح شده، باید نظارت‌های دقیقی بر فرآیندهای جذب افراد مستعد و نخبه صورت گیرد تا حقی از آنها تضییع نگردد. افزون بر این، اتخاذ سیاست‌های یکسان برای اشتغال زنان و مردان و نیز تساوی حقوق آنها در سازمان راهبرد دیگری است که می‌تواند تا اندازه‌ای (و به‌طور غیر مستقیم) بر کاهش پدیده‌ی فقر در جامعه کمک نماید. به نظر می‌رسد چنانچه دستگاه‌های نظارتی دولت در زمینه استخدام در نهادهای دولتی و خصوصی با نظارت دولتی، راهبردهای نظارتی دقیقی را تدوین نمایند، آنگاه می‌توان به میزان قابل ملاحظه‌ای از نارضایتی‌های افراد تحصیل کرده در زمینه اشتغال کاست. گر چه آزمون‌های استخدامی فیلتری برای شناسایی افراد توانمند و شایسته می‌باشد، اما نظارت بر فرآیندهای بعدی آن برای جلوگیری از اعمال نفوذهای احتمالی مثرثمر خواهد بود. به هر ترتیب، عوامل اقتصادی و مدیریتی که در این مطالعه زمینه‌ساز بروز فقر شناسایی گردید، در

¹ Patent

مطالعات قبلی روی قشرهای مختلف جامعه نیز مورد تأکید قرار گرفته است که این گویای اهمیت این موضوعات در تحقیقات به انجام رسیده می‌باشد.

باید توجه داشت که مسأله‌ی تعمیم‌یافته‌ها یکی از ابعاد بسیار مهم و چالش‌برانگیز روش‌شناسی کیفی است که در پژوهش حاضر مورد استفاده گرفت. با توجه به اینکه برخی از سئوالات پژوهش به اشتغال افراد تحصیل‌کرده در بخش‌های عمومی/دولتی مربوط می‌شد، لذا مدل پارادایمی فقر طراحی شده تا اندازه‌ای متکی به دیدگاه افرادی بود که توانایی کارآفرینی و اشتغال در بخش خصوصی را در خود نمی‌دیدند. در واقع، مدل پارادایمی فقر استخراج شده، عمدتاً مبتنی بر دیدگاه افرادی متخصص و تحصیل‌کرده بود که با فقر اقتصادی و مشکلات اقتصادی روبرو بودند. لذا این امکان وجود دارد ریشه‌های دیگری نیز برای فقر از دیدگاه سایر افراد جامعه بتوان متصور بود که در این مطالعه از قلم افتاده‌اند. همچنین، لازم به ذکر است که دانشجویان خانم مشغول به تحصیل در مقطع دکتری دانشگاه تهران نماینده‌ی دانشجویان سایر دانشگاه‌های کشور نیستند. لذا از این بابت نیز تعمیم‌پذیری یافته‌ها محدود می‌شود. بدون شک انجام مطالعاتی مشابه روی دانشجویان سایر دانشگاه‌ها و نیز سایر خانم‌های جامعه نیز می‌تواند به افزایش سطح تعمیم‌پذیری یافته‌ها کمک کند.

فهرست منابع:

- خالدی، کوهسار و شهسوار، محمدرضا (۱۳۸۸). "بررسی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی ایران"، اقتصاد کشاورزی و توسعه، دوره ۱۳، شماره ۱، ۴۹.
- راغفر، حسین؛ محمدی، زهرا و سنگری، کبری (۱۳۹۲). "اندازه‌گیری فقر چند بعدی در شهر تهران"، فصلنامه‌ی پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۱۳، شماره ۲، ۲.
- رحیمی، مجید و محمدی، حمید (۱۳۸۶). "شاخص‌های فقر و تغییرات رفاهی خانوارهای روستایی"، رفاه اجتماعی، دوره ۶، شماره ۱، ۲۴.
- شادی‌طلب، ژاله؛ وهابی، معصومه و ورمزباز، حسن (۱۳۸۴). "فقر درآمدی فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار"، رفاه اجتماعی، دوره ۴، شماره ۱، ۷.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۴). "فقر، محرومیت و شهروندی در ایران"، رفاه اجتماعی، دوره ۵، شماره ۱، ۱۸.
- عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۱). "تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی"، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۳، شماره ۱، ۱.
- کمالی، افسانه (۱۳۸۳). "زنان: فقر مضاعف"، رفاه اجتماعی، دوره ۳، شماره ۱، ۱۲.
- محمدی، محمدعلی؛ وداده‌پیر، ابوعلی؛ سیفی، علیرضا و مشتاق، روشنک (۱۳۹۱). "فرا تحلیل مطالعات فقر در ایران"، رفاه اجتماعی، دوره ۱۲، شماره ۱، ۴۵.
- محمودی، وحید و صمیمی، قاسم (۱۳۸۴). "فقر قابلیت‌ی"، رفاه اجتماعی، دوره ۴، شماره ۱، ۱۷.
- نیلوفر، پریسا و پنجعلی، مجتبی (۱۳۸۷). "عوامل مؤثر بر فقر با استفاده از شبکه‌های بیزی"، رفاه اجتماعی، دوره ۷، شماره ۱، ۲۸.

Adjasi, C. and Osei, K. A. (2007). "Poverty profile and correlates of poverty in Ghana", *International Journal of Social Economics*, Vol. 34 No. 7, pp. 449-471.

Affandi, A. and Astuti, D. P. (2013). "Dynamic model of Ibn Khaldun theory on poverty", *Humanomics*, Vol. 29 No. 2 pp. 136-160.

Akerele, D., Momoh, S., Adewuyi, S. A., Phillip, B. P., Ashaolu, O. F. (2012). "Socioeconomic determinants of poverty among urban households in South-West Nigeria", *International Journal of Social Economics*, Vol. 39 No. 3 pp. 168-181.

Ataguba, J. E., Ichoku, H. E. and Fonta, W. M. (2013). "Multidimensional poverty assessment: applying the capability approach", *International Journal of Social Economics*, Vol. 40 No. 4, pp. 331-354.

Babatunde, M. A., Oyeranti, O. A., Bankole, A. S. and "Ogunkola, E. O. (2012). Exports trade, employment and poverty reduction in Nigeria", *International Journal of Social Economics*, Vol. 39 No. 11, pp. 875-899.

Blaikie, N. (2007). *Approaches to social inquiry* (2nd ed.). London: Polity Press.

Charmaz, K. (2006). *Grounding grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. London: Sage Publication.

Corbin, J. and A. Strauss, (2008). "Basics of Qualitative Research", Third Edition, London: Sage Publications.

Denzin, N., & Lincoln, Y. (2005). *The Sage handbook of qualitative research*. London: Sage Publications.

Foster, J. E. (1998). "Absolute versus Relative Poverty", the *American Economic Review*, Vol. 88, No. 2, pp. 335-341.

Gounder, N. (2013). "Correlates of poverty in Fiji", *International Journal of Social Economics*, Vol. 40 No. 10 pp. 923-938.

Hassan, A. (2014). "The challenge in poverty alleviation: role of Islamic microfinance and social capital", *Humanomics*, Vol. 30 No. 1, pp. 76-90.

Mahmood, S., Hussain, J. and Matlay, H. Z. (2014). "Optimal microfinance loan size and poverty reduction amongst female entrepreneurs in Pakistan", *Journal of Small Business and Enterprise Development*, Vol. 21 No. 2 pp. 231-249.

Panagariya, A. and More, V. (2014). "Poverty by social, religious and economic groups in India and its largest states", *Indian Growth and Development Review*, Vol. 7 No. 2 pp. 202-230.

Raimi, L., Patel, A. and Adelopo, I. (2014). "Corporate social responsibility, Waqf system and Zakat system as faith-based model for poverty reduction", *World Journal of Entrepreneurship, Management and Sustainable Development*, Vol. 10 No. 3 pp. 228-242.

Rantanen, T., McLaughlin, T. C. and Toikko, T. (2015). "Do Finnish young people support the Nordic welfare state?", *International Journal of Sociology and Social Policy*, Vol. 35 No. 1/2, pp. 47-66.

Silva, I. (2008). "Micro-level determinants of poverty reduction in Sri Lanka: a multivariate approach", *International Journal of Social Economics*, Vol. 35 No. 3 pp. 140-158.

Wagle, U. R. (2014). "Linking population heterogeneity with poverty", *International Journal of Sociology and Social Policy*, Vol. 34 No. 1/2 pp. 47-68.

Yanagisawa, A. (2011). "Poverty: social control over our labor force", *International Journal of Social Economics*, Vol. 38 No. 4 pp. 316-329.